

بررسی موانع تحقق حکمرانی خوب در فرهنگ سیاسی ایران

محمدباقر حشمت زاده*

امیرمحمد حاجی یوسفی** محمدعلی طالبی***

چکیده

نظریه حکمرانی خوب از دهه ۱۹۹۰ به عنوان یک الگوی مطلوب توسعه و مدیریت جوامع مورد توجه قرار گرفته است. علی رغم طرح این نظریه در ایران و تطابق عمده شاخص‌های آن با مبانی اعتقادی و حقوقی کشور، کمتر حرکت جدی برای تحقق حکمرانی خوب در ایران صورت گرفته و با وجود ارتباط این موضوع با حوزه سیاست، اجرای آن در بدنه دولت و نظام سیاسی با موانعی روبروست. این مقاله با بررسی مطالعات انجام شده به روش اسنادی، نشان می‌دهد چالش اصلی حکمرانی خوب در ایران، در برخورد آن با فرهنگ سیاسی حاکم می‌باشد به طوری که در مقابل هر شاخص حکمرانی خوب، مؤلفه‌هایی از فرهنگ سیاسی قرار دارد که مانع از تحقق آن شاخص‌ها می‌شوند و برای رفع این موانع، باید به مقوله فرهنگ سیاسی بیش از گذشته توجه شده و اقداماتی عملی در راستای اصلاح فرهنگ سیاسی با تمرکز بر نقش دولت صورت گیرد.

کلیدواژه‌ها: حکمرانی خوب، فرهنگ سیاسی، ایران، جامعه مدنی، دولت

۱. مقدمه

حدود یک دهه است که موضوع حکمرانی خوب مورد توجه محافل علمی و اجرایی کشور قرار گرفته و در طی سال‌های اخیر برخی نهادهای بین‌المللی از جمله یونیسف و برنامه توسعه سازمان ملل متحد با تأسیس دفاتری در ایران، به مطالعه و سنجش

*دانشیار علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی. m-heshma@sbu.ac.ir

**دانشیار علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی. am-yousefi@sbu.ac.ir

***دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول). ma_talebi@sbu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۳/۱۰

شاخص‌های حکمرانی خوب در حوزه‌های اقتصاد، اداری و بهداشتی و محیط‌زیست پرداخته‌اند. با این حال کشور ما بر اساس شاخص‌های مورد اندازه‌گیری، رتبه شایسته‌ای را نداشته است. نگاهی گذرا به این وضعیت نه چندان مطلوب، ما را با این واقعیت مواجه می‌سازد که بر سر راه استقرار حکمرانی خوب، موانع عمده‌ای وجود دارد که بررسی آن، بیانگر سهم عمده فرهنگ سیاسی از این چالش‌ها و موانع است. این نوشتار با مفروض گرفتن رابطه متعامل دو متغیر حکمرانی خوب و فرهنگ سیاسی سؤال اصلی خود را این‌گونه طرح می‌کند که: میان حکمرانی خوب و فرهنگ سیاسی ایرانیان چه رابطه‌ای وجود دارد؟ و آیا می‌توان بخشی از علل عدم تحقق حکمرانی خوب را در فرهنگ سیاسی جستجو کرد؟

با این بحث، فرضیه این نوشتار متناسب با پرسش طرح‌شده، این‌گونه قابل ساماندهی است: به نظر می‌رسد میان حکمرانی خوب و فرهنگ سیاسی ایرانیان رابطه معناداری وجود دارد و مؤید این ادعا آن است که بخشی از موانع تحقق حکمرانی خوب در کشورمان، به دلیل تأثیر منفی برخی مؤلفه‌های ناسازگار فرهنگ سیاسی بوده است. با این توصیف، در این تحقیق ابتدا به مرور ادبیات یا پیشینه تحقیق پرداخته خواهد شد و سپس تعاریفی از حکمرانی خوب و شاخص‌های آن بیان می‌گردد و آنگاه فرهنگ سیاسی مورد بحث قرار گرفته و در نهایت شاخص‌های حکمرانی خوب در تقابل با موانع فرهنگ سیاسی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲. پیشینه تحقیق

گرچه در خصوص فرهنگ سیاسی مطالعات زیادی در طول دهه‌های گذشته صورت گرفته اما در خصوص حکمرانی خوب، عمده پژوهش‌ها به دهه اخیر بازمی‌گردد. در اینجا سعی شده تا برخی مطالعات که در جنبه‌های مختلف، مؤید زمینه‌ها و بسترهای عدم تحقق حکمرانی در شرایط فعلی ایران به ویژه در خصوص فرهنگ سیاسی است مورد اشاره قرار گیرند. بیگدلی، صباحی و اعظمی (۱۳۹۳) به این نتیجه رسیدند محتوای بیشتر پیام‌های تبلیغاتی کاندیداها در دوره یازدهم ریاست جمهوری ایران با مدل حکمرانی خوب همسویی داشت. مهرآراء و اسدیان (۱۳۸۸) به بررسی تأثیر حکمرانی خوب بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی پرداختند و نشان دادند که شاخص حکمرانی خوب اثر مثبت و معنی‌داری بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی داشته است. محمد علیپور و رحیمی عماد (۱۳۹۲) با استفاده از الگوی نظری حکمرانی خوب به این نتیجه

رسیدند که در مقطع تاریخی سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ روابط خصوصت‌آمیز دولت با جامعه مدنی به گسترش فساد سیاسی، بی‌ثباتی سیاسی و مشارکت سیاسی علیه نظام حاکم منجر شد و این عوامل موجب تسریع در روند شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران گشت. سردارنیا، قدرتی و اسلام (۱۳۸۸) در تحقیقی به این نتیجه رسیدند که متغیرهای مربوط به حکمرانی خوب، بهتر از متغیرهای مربوط به سرمایه اجتماعی، تبیین‌گر واریانس اعتماد سیاسی است. نتایج تحقیق ابراهیم‌زاده و اسدیان (۱۳۹۲) بیانگر آن است که بررسی شاخص‌های شفافیت و اطلاع‌رسانی، قانون‌مداری و کارایی و اثربخشی حاکی از پایین بودن میزان تحقق حکمروایی خوب شهری در شهر کاشمر بود. نتایج پژوهش مقیمی و اعلائی (۱۳۹۰) نشان داد استقرار دولت الکترونیک به ارتقای پاسخ‌گویی، اثربخشی نقش‌ها و وظایف، ظرفیت‌سازی، شفاف‌سازی، نتیجه‌گرایی و ارتقای ارزش‌ها به عنوان شاخص‌های حکمرانی خوب منجر می‌شود. سامتی، رنجبر و فضیلت محسنی (۱۳۹۰) نشان دادند از بین شش شاخص حکمرانی خوب، شاخص‌های ثبات سیاسی، کارایی دولت، کیفیت قوانین و مقررات و حاکمیت قانون اثری مثبت و به لحاظ آماری کاملاً معنادار بر شاخص توسعه انسانی دارد.

نگاهی به پژوهش‌های انجام‌شده در سطح جهان نیز، تأثیر حکمرانی خوب را بر کیفیت زندگی و فرآیندهای توسعه جوامع نشان می‌دهد. از جمله «بر» (۲۰۰۶) نشان می‌دهد که حکمرانی خوب باعث جهت‌گیری نیروهای جامعه در رسیدن به رضایت و اجماع و گام برداشتن جامعه به سمت توسعه می‌گردد. همچنین «مک نیو مومما» (۲۰۰۶) عنوان نمود پاسخگویی اجتماعی به‌عنوان یکی از شاخص‌های حکمرانی خوب در تحول خدمات‌رسانی و نهایتاً کاهش فقر تأثیر دارد. نتیجه تحقیق «تگا» (۲۰۰۶) حاکی از این امر است که دادن اطلاعات صحیح به شهروندان و دانش شهروندی بر شفافیت و در نتیجه تحقق حکمرانی خوب در جامعه مؤثر است. «ماهاج» و همکاران (۲۰۰۶) در تحقیق خود، اذعان نمودند حکمرانی خوب می‌تواند منجر به ایجاد اعتمادسازی و جذب سرمایه‌های خارجی گردد. «جونگ و وسن» (۲۰۰۷) نیز در تحقیقی حکمرانی خوب را یک شرط لازم و ضروری جهت دستیابی به رشد اقتصادی برای کشورهای در حال توسعه دانسته‌اند. تحقیق «براد» (۲۰۰۷) مؤید این نکته است که رفتن به سمت حکمرانی خوب، می‌تواند در بهبود مسائل بهداشت عمومی جامعه تأثیرگذار گردد و آخر اینکه «پراساد» (۲۰۰۸) یکی از راه‌های اساسی در بالا بردن کیفیت خدمات‌رسانی سازمانی را رفتن به سمت سیاست‌های سازمانی جهت اجرای حکمرانی بهتر می‌داند.

باوجود همه پژوهش‌هایی که در این موضوع صورت گرفته و علی‌رغم اینکه نظریه حکمرانی خوب از دهه ۱۹۹۰ در حوزه مدیریت و سیاست‌گذاری عمومی مورد توجه بوده است اما کمتر حرکت جدی، هم در راستای تحقق شاخص‌های آن در ایران از سوی تصمیم‌گیران سیاسی صورت گرفته و هم اقدام درخوری در خصوص تبیین موضوع و بررسی چالش‌های حکمرانی خوب در حوزه سیاست به عمل نیامده است. لذا تبیین چالش‌های مذکور از طریق بررسی تأثیر مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی بر شاخص‌های حکمرانی خوب می‌تواند نقش به‌سزایی در تبیین موانع تحقق حکمرانی خوب و حرکت به سمت رفع این موانع ایفا کند.

۳. حکمرانی خوب

۳-۱. تعاریف

حکمرانی در لغت به معنای اداره و تنظیم امور است و به رابطه میان شهروندان و حکومت‌کنندگان اطلاق می‌شود. (میدری، ۱۳۸۳: ۱۷) از این رو می‌توان چنین استنباط نمود که سیستم حکمرانی، چارچوبی است که فرآیند، متکی بر آن است. بدین معنی که "مجموعه‌ای از توافقات، رویه‌ها، قراردادهای و سیاست‌ها مشخص می‌کنند که قدرت در دست چه کسی باشد، تصمیمات چگونه اتخاذ گردند و وظایف چگونه انجام و ادا می‌شود". (صانعی، ۱۳۸۵: ۲۶) از دیگر تعاریف حکمرانی خوب، دیدگاه انستیتو حکمرانی اوتاوا است که حکمرانی را ترکیبی از سنت‌ها، قواعد و آداب و رسوم شامل نهادها و فرایندهایی می‌داند که تعیین می‌کند چگونه قدرت باید اعمال شود، چگونه شهروندان حق مشارکت و اعتراض دارند و چگونه تصمیمات در زمینه مباحث عمومی اتخاذ می‌گردد. (دباغ و نفری، ۱۳۸۸: ۴) اگر ما بخواهیم در این مقاله منظور خود را از حکمرانی خوب بیان کنیم باید آن را مجموعه فرآیندهایی بدانیم که از طریق آن، دولت در تعامل با جامعه مدنی و بخش خصوصی و با رعایت اصولی چون شفافیت، پاسخ‌گوئی، قانون‌گرایی، برابری و جلب مشارکت، همه منابع کشور را در خدمت نفع همگانی و ارتقاء سطح زندگی و رفاه همه مردم قرار می‌دهد.

۳-۲. ارکان حکمرانی خوب

باوجود اینکه در برخی مواقع واژه Good governance به معنی دولت خوب تعبیر شده اما باید به این نکته توجه نمود که وجود دولت خوب شرط لازم حکمرانی خوب است

ولی شرط کافی آن نیست. در کاربرد جدید، این واژه فراتر از نهاد حکومت، شامل جامعه مدنی و بخش خصوصی نیز می‌شود. از این رو شاید بتوان پیدایش مفهوم حکمرانی خوب را نتیجه و پی‌آمد بحث‌های مربوط به سیاست اجتماعی به اصطلاح عام آن دانست که آن نیز به تعیین و تحلیل رابطه دولت، جامعه و بازار می‌پردازد. بر این اساس "حکمرانی خوب بر شراکت بین سه بخش دولت، نهادهای مدنی و بخش خصوصی تأکید دارد که به سبب آن امور عمومی و مسائل عمومی به شکل صحیح و بهینه‌تری اداره خواهد شد و از این رو ارتباط صحیح و تعاملی سه بخشی یاد شده، زمینه تحقق حکمرانی خوب را در ابعاد اقتصادی، سیاسی و اداری فراهم می‌سازد". (شریف‌زاده، ۱۳۸۲: ۹۵)

البته کارکرد هر یک از نهادها در این الگو متفاوت اما در راستای یکدیگر است. نهادهای مدنی به عنوان مدافع حقوق شهروندی و وظیفه تقویت مشارکت مردمی به منظور تأثیرگذاری بر سیاست‌گذاری‌های عمومی را بر عهده دارند. بخش خصوصی به عنوان عامل تولید مسئولیت رشد تولید ناخالص ملی و ایجاد رفاه نسبی را بر عهده داشته و سرانجام دولت به عنوان تسهیل‌کننده فعالیت‌های عمومی در فراهم‌سازی زمینه‌های توسعه پایدار ایفای نقش می‌نماید. (صانعی، ۱۳۸۵: ۲۶)

۳-۳. شاخص‌های حکمرانی خوب

اصلی‌ترین شاخص‌های بیان شده و تقریباً پرکاربردترین آن، به دیدگاه بانک جهانی باز می‌گردد. بانک جهانی حکمرانی خوب را بر اساس شش شاخص تعریف می‌کند که عبارت‌اند از: حق اظهار نظر و پاسخ‌گویی (Voice & Accountability)، شاخص ثبات سیاسی (Stability Political)، کارایی و اثربخشی دولت (Government Effectiveness)، کیفیت قوانین و مقررات (Regulatory Quality)، حاکمیت قانون (Rule of Law) و کنترل فساد (Control of Corruption). کمیسیون اقتصادی و اجتماعی ملل متحد برای آسیا و اقیانوسیه نیز هشت ویژگی را با این عناوین برای حکمرانی خوب بر شمرده است: پاسخ‌گویی، شفافیت، حاکمیت قانون، مشارکت، مسئولیت‌پذیری (Responsiveness)، اجماع محوری (Consensus)، کارایی و اثربخشی و انصاف و عدالت (علیزاده ثانی و الوانی، ۱۳۸۶: ۶)

تنوع شاخص‌ها و درعین حال پیوستگی آن‌ها در درون یک تعریف کلان از حکمرانی خوب، این ظرفیت را به وجود آورده تا هر کشوری مطابق با فرهنگ، ارزش‌ها و

هنجارهای خود، مسیر دستیابی به حکمرانی خوب را ترسیم کرده و اگر هم لازم باشد به بومی سازی شاخص های آن پردازد چرا که حکمرانی خوب به دنبال تحمیل فرهنگ و ارزش های خاصی نیست بلکه شیوه هایی برای رسیدن به توسعه، رفاه و تعامل مؤثر دولت با جامعه مدنی و مردم را مدنظر قرار داده است.

۴. فرهنگ سیاسی

برای شناخت موانع فرهنگ سیاسی که پیش روی تحقق حکمرانی خوب قرار دارد ابتدا لازم است تا ضمن تعریف این اصطلاح، مقصود خویش را از فرهنگ سیاسی در این تحقیق بیان کرده و سپس موانع مرتبط با فرهنگ سیاسی که محدودکننده حکمرانی خوب می باشد را تبیین نماییم.

۴-۱. تعاریف

فرهنگ عبارت از «مجموعه علوم، دانش ها، هنرها، افکار و عقاید، اخلاقیات، مقررات و قوانین، آداب و رسوم و سایر آموخته ها و عاداتی است که انسان به عنوان یک عضو جامعه کسب می کند» (محسنی، ۱۳۷۸: ۲۰۳-۲۰۴) و فرهنگ سیاسی عبارت است از «یک توزیع خاص از مواضع سیاسی، ارزش ها، احساسات، اطلاعات و مهارت ها. به همان روشی که نگرش های افراد بر آنچه انجام می دهند، تأثیر می گذارد، فرهنگ سیاسی یک ملت بر رفتار شهروندان و رهبران آن در سراسر نظام سیاسی تأثیر می گذارد». (Almond & Powell, 1992: 39) بر اساس برداشت های آلmond و پاول، فرهنگ سیاسی عبارت از مجموعه طرز تلقی های پایدار، پندارها و احساسات موجود درباره حساسیت های جاری در یک جامعه است. فرهنگ سیاسی معمولاً متأثر از تاریخ و روندهای موجود اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هر جامعه است. الگوهای ایستاری که در نتیجه تجربیات گذشته شکل گرفته و دارای نقش و تأثیرات تزیینی کننده ای بر فرآیند رفتار سیاسی نظام است. (سیف زاده، ۱۳۷۳: ۹۰) این نکته را نیز شایان ذکر است که فرهنگ سیاسی «از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود و در قالب آن ها، نهادها، رفتارها، ساختارها و کنش های سیاسی برای نیل به هدف های جامعه شکل می گیرد». (کاظمی، ۱۳۸۲: ۳۶)

۴-۲. ارتباط فرهنگ سیاسی با حکمرانی خوب

سیاست و حکومت نقطه پیوند فرهنگ سیاسی و حکمرانی خوب است. حکمرانی خوب در درون یک نظام سیاسی معنا می‌یابد هرچند که در تحقق آن علاوه بر دولت، نهادهای مدنی و بخش خصوصی نیز مشارکت دارند. به عبارت دیگر حکمرانی خوب در ارتباط با دولت و نظام سیاسی موضوعیت پیدا می‌کند. از سوی دیگر فرهنگ سیاسی نیز پیوستگی دائمی با نظام سیاسی داشته و عنصری مهم و اثرگذار در آن محسوب می‌شود. آن چنانکه فرهنگ سیاسی عامل مهمی در تعیین ماهیت توزیع قدرت سیاسی انگاشته شده که نگرش‌ها و ارزش‌های جامعه در مورد سیاست را مشخص می‌کند. از این رو باید بر این نکته تأکید نمود که فرهنگ سیاسی بستر تحقق حکمرانی خوب در هر جامعه‌ای محسوب می‌شود. حتی بانک جهانی نیز به آن اذعان دارد که برای تحقق حکمرانی خوب، باید ظرفیت‌های آن فراهم باشد و بخش عمده‌ای از این ظرفیت‌ها در بستر سیاست و مخصوصاً در حوزه فرهنگ سیاسی وجود دارد. برخی نویسندگان تأکید دارند که «هرگونه تلاش برای ایجاد و استقرار حکمرانی خوب در یک جامعه به شکل برون‌زا و هنگامی که بسترهای ایدئولوژیکی، فرهنگی و زیرساخت‌های لازم فراهم نیست، نمی‌تواند رشد سریع فرهنگ دموکراتیک در آن جامعه را به ارمغان آورد» (شریف‌زاده، ۱۳۸۲: ۱۰۸) نکته دیگری که می‌تواند ارتباط این دو مفهوم را به خوبی نشان دهد، نقش آن‌ها در فرآیند توسعه جوامع هست. کمابیش همه نظریه‌پردازان در مباحث مربوط به توسعه سیاسی، به زبان‌های مختلف، نقش فرهنگ سیاسی را در توسعه و مشارکت سیاسی مورد توجه قرار داده‌اند. به طوری که می‌توان گفت امروز، فرهنگ سیاسی یکی از الگوهای مهم برای بررسی و تجزیه و تحلیل فرآیند توسعه سیاسی در جوامع گوناگون به شمار می‌رود. به عنوان نمونه، رابرت دال اعتقادات و فرهنگ سیاسی دموکراتیک را برای گسترش مشارکت ضروری می‌داند. (دال، ۱۳۷۹: ۱۸۴) «آلموند» و «پاول» هم در یکسری از بررسی‌های خود به این نتیجه رسیدند که علت عمده توسعه نیافتگی سیاسی در کشورهای جهان سوم، مسائل و مشکلات روانی، تاریخی و فرهنگی است. به این معنی که در طول تاریخ در این نظام‌ها، نوعی فرهنگ پدید آمده که مانع پرورش زمینه‌های مشارکت سیاسی و رشد و پیشرفت توسعه سیاسی در این کشورها می‌شود. (سیف‌زاده، ۱۳۷۳: ۸۳)

در هر صورت بی‌توجهی به مؤلفه فرهنگ سیاسی، هر برنامه‌ای را برای توسعه با شکست روبرو می‌سازد. از همین روست که مدل‌های توسعه سیاسی وارداتی در بسیاری از

کشورهای درحال توسعه فاقد کارایی و اثربخشی بوده‌اند چرا که این مدل‌ها بعضاً قدرت انطباق با فرهنگ سیاسی جامعه میزبان را نداشته و عملاً به مدلی شکست خورده تبدیل شده‌اند. همین وضعیت در خصوص الگوی حکمرانی خوب نیز صدق می‌کند. کما اینکه این مقاله درصدد نشان دادن چالش‌هایی است که حکمرانی خوب در مواجهه با فرهنگ سیاسی در ایران با آن روبرو شده است. البته تغییر یا اصلاح فرهنگ سیاسی، همان‌گونه که در تعاریف نیز مشخص است، امکان‌پذیر می‌باشد. از این رو باید با توجه به مقتضیات و شرایط حاکم بر هر جامعه‌ای و از طریق به کارگیری مکانیزم‌های مناسب که بخشی از آن در پایان مقاله خواهد آمد، نسبت به اصلاح فرهنگ سیاسی برای پذیرش الگوهای مناسب توسعه از جمله حکمرانی خوب مبادرت نمود.

۴-۳. ویژگی‌های فرهنگ سیاسی ایران

در خصوص ویژگی‌های فرهنگ سیاسی ایران، مطالعات زیادی از سوی صاحب‌نظران داخلی و خارجی انجام شده است اما قبل از پرداختن به آن ذکر دو نکته ضروری است؛ اول اینکه مردم ایران در طول تاریخ ویژگی‌های مثبت، پویا و سازنده‌ای از خود بروز داده که از این جهت به عنوان ملتی فرهنگی و تمدن ساز شناخته شده‌اند. از این روی پرداختن به برخی ویژگی‌های منفی در فرهنگ سیاسی ایرانیان به معنای نفی ویژگی‌های مثبت و غنی فرهنگی ایران نخواهد بود. نکته دوم به تناقضی بازمی‌گردد که بین برخی مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی با رفتارهای جمعی مردم در مقاطعی از تاریخ مشاهده شده است. به عنوان نمونه، درحالی که تقریباً عمده محققین فرهنگ سیاسی ایران، بر ویژگی استبدادی بودن این فرهنگ اتفاق نظر داشته و مصادیقی از آن را بیان می‌دارند، مشاهده می‌شود که همین مردم طی یکصد سال گذشته و حتی در مقاطعی دیگر از تاریخ، مبارزات زیادی را علیه استبداد انجام داده و آن را به نتیجه نیز رسانده‌اند. نهضت مشروطیت و انقلاب اسلامی نمونه روشنی از این دست مبارزات است که دقیقاً با شعار آزادی و علیه استبداد بوده است. به هر صورت با توجه به نکات فوق‌الذکر و از آنجاکه در این مقاله به دنبال بررسی موانع تحقق حکمرانی خوب در فرهنگ سیاسی ایران هستیم، ناگزیر بر ارائه مؤلفه‌هایی از این فرهنگ خواهیم بود که در نگاه اول، تعبیر به ویژگی‌های منفی خواهد شد.

بسیاری از نویسندگان با پررنگ کردن فرهنگ استبدادی به تبیین فرهنگ سیاسی ایران پرداخته‌اند. به‌عنوان مثال دکتر بشیریه فرهنگ سیاسی ایران را در قالب مفهوم «فرهنگ سیاسی آمریت - تابعیت» مطرح می‌کند که عامل اصلی تشکیل چنین فرهنگی را، ایدئولوژی و نگرش گروه‌های حاکم در دولت می‌داند. در این باره بشیریه آورده است که «چنین نگرشی (در فرهنگ سیاسی آمریت) طبعاً با ساخت قدرت عمودی یک جانبه هماهنگی داشته است و در طی قرن بیستم تمرکز منابع قدرت در دست حکومت مطلقه مدرن و نوساز نیاز به فرهنگ تابعیت را افزایش داده است» (بشیریه، ۱۳۸۰: ۱۵۸). اما در توضیح بیشتر چنین فرهنگی که رابطه فرد با قدرت حاکم را بیان می‌کند، بشیریه آورده است که؛ «در فرهنگ سیاسی تابعیت، فرد می‌کوشد تا به هر نحوی که شده رضایت حاکم را به دست آورد و به حریم او نزدیک شود و از این، فضای فرصت‌طلبی و چاپلوسی گسترش می‌یابد. ترس از اعمال مختلف حکومت نیز از ویژگی‌های گسترش چنین فرهنگی است» (همان: ۱۵۹). این نویسنده در اینجا به خوبی نقش دولت و قدرت حاکمه را در تکوین فرهنگ سیاسی آمریت نشان می‌دهد. وی همچنین یکی از موانع اساسی توسعه سیاسی را در فرهنگ سیاسی و مقتضیات سیاسی تاریخ معاصر ایران می‌داند، از نظر وی در فرهنگ سیاسی ایران به دلایل گوناگون و پیچیده، فرهنگ تابعیت همیشه در مقابل فرهنگ مشارکت بوده است و مجاری جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری روی هم‌رفته این نوع فرهنگ را تقویت کرده است، چنان‌که بر اساس فرهنگ تابعیت یا پاتریمونیالیستی در ایران، حاکم موجودی برتر و قهرمان گونه و بی‌همتا است و به نحوی قداست دارد. در این فرهنگ، رفتار سیاسی ایرانیان ترکیبی از فرصت‌طلبی، فردگرایی منفی و ترس آلوده، انفعال و کناره‌گیری است. چنین فرهنگی توانایی افراد در همکاری و اعتماد به یکدیگر را تضعیف می‌کند، فرآیند فرهنگ‌پذیری و جامعه‌پذیری در چنین فرهنگی در اتباع و رهبران، نگرش و گرایش‌های منفی نسبت به کار ویژه‌های قدرت سیاسی ایجاد می‌کند.

در همین رویکرد، نویسندگانی دیگر نیز فرهنگ سیاسی ایران را مورد تحلیل قرار داده‌اند. شریف با تأسی از بشیریه و با جمع‌بندی نظرات جریان روشنفکری، اقتدارگرایی، توهم توطئه و فرهنگ ستیز و خشونت را اصلی‌ترین مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی ایران قبل از انقلاب می‌داند (شریف، ۱۳۸۱: ۲۵-۷۹) همچنین رزاقی مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی ایران قبل از انقلاب را شامل آمریت، نظریه توطئه، عدم تساهل و سعه‌صدر، خشونت، سیاست‌گریزی و بی‌اعتمادی سیاسی می‌شمارد. (رزاقی،

۱۳۷۵: ۲۰۵-۲۱۳) از نگاه آبراهامیان نیز فرهنگ سیاسی ایرانیان مجموعه‌ای است از احساس ناامنی، بی‌اعتمادی، حسادت، سوء ظن شدید، تمرد، هرج و مرج طلبی، بدبینی مفرط، فردگرایی آشکار و گروه‌گرایی اجباری، خودخواهی، فقدان انضباط و ناتوانی در اتخاذ یک مشی ثابت و مشترک. (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۲۱۰) کاظمی نیز با تأکید بر مؤلفه‌های منفی مورد اجماع در فرهنگ سیاسی ایران از وجود فرهنگ رقابت‌ستیزی، حذف و ستیزه‌جویی در مبارزات سیاسی - انتخاباتی و ضعف فرهنگ تسامح، تساهل و مدارا، عدم رعایت قواعد بازی مبتنی بر مسالمت‌جویی، غالب بودن روحیه فردگرایی و سستی روحیه کارجمعی و جمع‌گرایی و فرهنگ مشارکتی، بینش مطلق‌گرایی و غالب بودن روحیه "زود و زور" بر این فرهنگ سیاسی صحبت به میان می‌آورد. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۳)

دسته دیگری از نظریات هستند که با اهمیت دادن به ساختار اقتصادی جامعه، فرهنگ سیاسی عشیره‌ای را ریشه دیگر مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی در ایران می‌دانند. سریع‌القلم با مهم دانستن ساختار اقتصادی، نخبگان سیاسی بین‌الملل‌گرا و توسعه‌گرا و نظام آموزش در بحث توسعه سیاسی، قائل به نوعی فرهنگ سیاسی عشیره‌ای است که در طول تاریخ در بین رفتار ایرانیان رسوخ کرده و ادامه پیدا کرده است. این فرهنگ سیاسی دارای سه ویژگی عمده می‌باشد: الف) خویشاوندگرایی ب) روحیه جنگ‌آوری و ستیزه‌جویی ج) بقاء و بسط عشیره از طریق تهاجم و غارت. (سریع‌القلم، ۱۳۸۶: ۵۷) سریع‌القلم ویژگی‌های این نوع فرهنگ سیاسی را بی‌اعتمادی، ابهام در بیان، قاعده‌گریزی، رفتاری غریزی، احساسات مفرط، فردگرایی منفی، واقعیت‌گریزی و روش حذف و تخریب در حل اختلاف‌ها می‌داند. (همان: ۷ و ۸) همچنین به باور علیرضا قلی فرهنگ قبیله‌ای بیانگر نوعی ناسازگاری و عدم سنخیت با باورها و ساختارهای دموکراتیک در فرهنگ سیاسی مدرن و مشارکتی است. (رضاقلی، ۱۳۸۵: ۳۹)

برخی نظریات دیگر در رهیافتی روانشناسی، ویژگی‌های فردی را در فرهنگ سیاسی جستجو می‌کنند. در این دیدگاه عواملی چون جزمیت‌گرایی، افراط و تفریط، قهرمان‌پرستی، ترس از قدرت، عدم اعتماد، بدگمانی، آسیب‌پذیری از هوا و هوس‌های شخصی به عنوان نکات منفی فرهنگ سیاسی ایرانیان مورد اشاره قرار گرفته است. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۶: ۱۷) یکی از محققین خارجی نیز در خصوص ویژگی‌های نخبگان سیاسی ایران به این جمع‌بندی می‌رسد: «پارانوید، ناامنی، بدبینی، بدگمانی، تنفروبی‌زاری، ریاکاری، چاپلوسی، بیگانه‌ترسی، فرصت‌طلبی، ترس، خودبینی و خود

بزرگ‌بینی، از عمده‌ترین ویژگی‌های خلیفات نخبگان سیاسی ایرانی است». (اروین زونیس، ۱۳۸۷: ۱۹) مهدی بازرگان نیز اعتقاد دارد ایرانیان همواره در مسائل مختلف مملکتی خود را بی‌مسئولیت دانسته و همواره عامل اصلی مصائب، مشکلات و گرفتاری‌های خود را به بیگانگان منتسب می‌نمایند. از این نظر، با پیدایش ترس و سوء ظن دائمی نسبت به توطئه بیگانگان، فعالیت‌های مثبت در جامعه دچار اختلال شده، مردم و مقامات مسئول در جامعه همانند افراد مال‌بخویایی وحشت‌زده، هرگونه کاستی، اشکال یا اختلاف نظر موجود در کشور را ناشی از شیخ قدرت‌های بیگانه و یا نتیجه تحریک، دسیسه و مزدوری آنان می‌دانند. در چنین شرایطی، اتهام خیانت، عامل اجنبی و خائن تلقی کردن دیگران، جزئی از فرهنگ سیاسی جامعه شده که نتیجه قهری آن، از بین رفتن وحدت و حاکمیت ملی ایران بوده است. (بازرگان، ۱۳۶۴: ۹۳-۱۰۱)

۵. موانع حکمرانی خوب در تقابل شاخص‌ها

در این بخش شاخص‌های حکمرانی خوب با توجه به تعاریف انجام‌شده در هشت مورد بیان و در خصوص هر یک توضیح مختصری ارائه می‌شود و در مقابل، موانع فرهنگ سیاسی که بیشترین ارتباط را با آن شاخص داشته باشد، طرح و وضعیت آن در ایران مورد بحث قرار می‌گیرد.

۵-۱. «پاسخ‌گویی و اظهارنظر» در مقابل «فرهنگ استبدادی»

پاسخ‌گویی یکی از شاخص‌های کلیدی حکمرانی خوب است که براساس آن نه‌تنها نهادهای دولتی، بلکه بخش خصوصی و سازمان‌های مختلف جامعه مدنی نیز باید در برابر عامه مردم و ذی‌نفعانی که جزو آن نهاد به حساب می‌آیند پاسخ‌گو باشند. همچنین مقصود از پاسخ‌گویی و حق اظهارنظر، میزان مشارکتی است که شهروندان می‌توانند در انتخاب دولت و نظام سیاسی داشته باشند. این شاخص همچنین بیانگر میزان آزادی بیان، آزادی احزاب و تشکل‌ها و اجتماعات و آزادی رسانه‌های جمعی است. در مقابل شاخص اظهارنظر و پاسخ‌گویی، ما شاهد فرهنگ استبدادی و یا آمریت هستیم. فرهنگ استبدادی به واسطه حاکمیت قرن‌ها استبداد در این سرزمین شکل گرفته است. البته برخی محققین این ویژگی را به جوامع مشرق زمین نسبت داده که شاخصه بارز آن در وجود دولت‌های متمرکز و مستبد جلوه‌گر می‌شود. (قوام، ۱۳۸۴: ۱۱۳) گرچه از این دیدگاه، استبداد عامل و علتی برای به وجود آمدن شکلی خاص از فرهنگ سیاسی است اما از منظری دیگر می‌توان پدیده استبداد را نیز معلول عوامل فرهنگی

جامعه دانست، همان‌گونه که برخی محققین ضمن تأکید بر این موضوع معتقدند عوامل مادی (مانند محیط، اقتصاد و شیوه تولید) تنها صورت استبداد را تغییر می‌دهند. (کاظمی، ۱۳۸۲: ۱۵۶) همچنین در چنین فرهنگی فرآیند فرهنگ پذیری و جامعه‌پذیری در اتباع و همچنین در رهبران، نگرش‌ها و گرایش‌های منفی نسبت به کار ویژه قدرت سیاسی ایجاد می‌نماید. (رزاقی، ۱۳۷۵: ۲۵۶)

به هر حال حاکمیت استبداد، در مقاطعی طولانی از تاریخ این کشور غیرقابل انکار است. همچنین موضوع استبداد زدگی ایرانیان، مورد اتفاق نظر محققین و صاحب نظران هست. با پذیرش این موضوع باید اشاره کنیم که وجود فرهنگ استبدادی، حضور نهادهای مشارکتی و مدنی مانند احزاب و رسانه‌های آزاد را بر نمی‌تابد و حداقل اینکه چنین نهادهایی در جامعه‌ای با این ویژگی، نه تنها با محدودیت‌های فراوان روبرو هستند بلکه به دلیل تاثیر فرهنگ استبدادی بر افراد جامعه، این نهادها با مشکلات درونی نیز روبرو هستند. همچنان که هانتینگتون اعتقاد دارد «فرهنگی که عمیقاً ضد دموکراسی است، گسترش نهادهای دموکراتیک را انکار می‌کند و بدین‌سان پیدایش و کارایی مؤثر نهادهای دموکراتیک را، اگر هم مانع نشود، آن‌ها را بسیار پیچیده و دشوار می‌سازد». (هانتینگتون، ۱۳۸۱: ۳۲۶) ذکر این نکته هم لازم است که فرهنگ استبدادی در دل خود، خرده فرهنگ‌های دیگری را تولید می‌کند که آن‌ها نیز بر حکمرانی خوب تأثیر نامطلوب دارند. از جمله این فرهنگ‌ها می‌توان به فرهنگ ضد تحزب و تشکل اشاره نمود.

با این توضیح، مشخص است که بخشی از مشکلات و موانع تحقق حکمرانی خوب را باید در وجود فرهنگ استبدادی جستجو کرد. با وجود اینکه فرهنگ سیاسی نخبگان و مدیران بخش‌های دولتی از جمله عوامل مؤثر در حاکمیت بخشیدن به حکمرانی خوب است اما علی‌رغم وجود ساختار اداری غیراستبدادی در کشور، همچنان شاهد رسوبات فرهنگ استبدادی در سیستم اداری هستیم و از این‌رو عدم اقبال از پاسخ‌گویی و فراهم‌سازی زمینه‌های اظهار نظر شهروندان را می‌توان به وجود چنین فرهنگی نسبت داد. ضمن اینکه فقدان نهادهای مدنی قوی به چنین وضعیتی دامن زده است.

۲-۵. «ثبات سیاسی» در مقابل «بی‌ثباتی»

ثبات سیاسی آن است که به چه میزان احتمال دارد یک حکومت و نظام سیاسی از راه‌های غیرقانونی یا ابزارهای خشونت‌آمیز در معرض بی‌ثباتی و سرنگونی و براندازی باشد. در اینجا عواملی همچون تروریسم و خشونت‌های سیاسی مدنظر هستند. بر

اساس این شاخص، هر چه احتمال عدم ثبات سیاسی در یک کشور بیشتر باشد نشان دهنده حکمرانی ضعیف است و هر چه کشوری از ثبات سیاسی بیشتری برخوردار باشد در زمینه حکمرانی خوب امتیاز بالاتری را کسب می‌کند.

در این شاخص، کیفیت خدمات عمومی، خدمات شهروندی و میزان استقلال آن‌ها از فشارهای سیاسی نیز مد نظر است. همچنین کیفیت تدوین و اجرای خط‌مشی‌های عمومی و دولتی، و میزان تعهدی که دولت در برابر این سیاست‌ها دارد در این شاخص در کانون ارزیابی قرار می‌گیرد. در نتیجه هر چه کیفیت خدمات عمومی و شهروندی بهتر باشد و خط‌مشی‌های عمومی به دور از جنجال‌ها و خط و ربط‌های سیاسی وضع و اجرا شوند و تعهد نظام سیاسی در قبال آن‌ها بیشتر باشد، بیانگر وضعیت بهتری در حکمرانی خوب است. شاخص ثبات سیاسی همچنین نشان دهنده عدم وجود خشونت در جامعه می‌باشد. چندین معیار در محاسبه این شاخص به کار می‌رود که به ارزیابی بی‌ثباتی دولت و یا احتمال براندازی آن از طریق ابزارهای خشن و غیر مدنی می‌پردازد و اعمال دیگری مانند شورش‌های داخلی، تروریسم، کودتا و ترور را نیز در بر می‌گیرد. (سامتی، ۱۳۹۰: ۱۹۲)

در مقابل ثبات سیاسی، ما با مؤلفه بی‌ثباتی در فرهنگ سیاسی روبرو هستیم که در دل خود، خرده فرهنگ‌های خشونت، افراط، بی‌اعتمادی و احساس عدم امنیت را با خود دارد. از نظر «گراهام فولر» فرهنگ ایرانی، فرهنگی است که تقریباً در کلیه وجوه خود تسلیم افراط است و به اعتقاد «ماروین زونیس» که عمدتاً فرهنگ سیاسی نخبگان را مورد بررسی قرار داده است، اساس رفتارهای سیاسی نخبگان در ایران، نگرش‌هایی، از قبیل بدبینی‌های سیاسی، بی‌اعتمادی شخصی، احساس عدم امنیت و سوءاستفاده بین افراد می‌باشد. (رنجبر، ۱۳۸۸: ۲۷) همچنین فقدان تساهل و مدارای سیاسی در بین گروه‌ها و نیروهای سیاسی و اجتماعی و حتی در بین مردم، از ویژگی‌های کهن فرهنگ سیاسی در ایران بوده است. در واقع به طور طبیعی، زمانی که مطالبات سیاسی مردم انباشته می‌شود و دولت‌های حاکم هیچ پاسخی به این مطالبات به‌جز سرکوب و خاموش کردن صدای مخالف نمی‌دهند، مردم از هر فرصتی که پیدا کنند، به حکام خودشان واکنش نشان می‌دهند. بنابراین فرهنگ حذفی همراه با خشونت سیاسی، همواره بخشی از فرهنگ سیاسی ایران بوده که هم در بین حاکمان و هم در بین مردم وجود داشته است. (رنجبر، ۱۳۸۸: ۳۰) گرچه سازوکارهای دموکراتیک و شبه دموکراتیک فعلی در ساختار نظام سیاسی ایران، تقویت‌کننده ثبات سیاسی بوده و در

گستره زمان، این ثبات افزایش یافته است اما نمی‌توان از خشونت های لفظی میان گروه‌های سیاسی و عدم تحمل جریان‌های مختلف نسبت به یکدیگر که متأثر از فرهنگ سیاسی جامعه است و مانعی برای تحقق حکمرانی خوب محسوب می‌شود، به راحتی گذشت و آن را نادیده انگاشت.

۳-۵. «حاکمیت قانون» در مقابل «قانون‌گریزی»

تعریف سازمان ملل از حاکمیت قانون به اصول حاکمیت اشاره دارد که در آن همه افراد و نهادهای خصوصی و دولتی در برابر قوانین پاسخگو هستند. قوانینی که به طور عمومی منتشر شده‌اند، به طور مساوی اجرا می‌شوند، به طور مستقل حکم می‌شوند و ضمناً سازگار با حقوق بشر بین‌المللی هستند. بر اساس تعریف بانک جهانی حاکمیت قانون به دنبال محدود کردن قدرت دولت و محافظت از حقوق شهروندان در مقابل سوء استفاده یا استفاده خودسرانه دولت از قدرتش است. حاکمیت قانون تنها قواعد و مقرراتی نیست که توسط قانون وضع می‌شود، بلکه تضمینی است برای آزادی، حقوق بشر و رفتاری یکسان با شهروندان در برابر قانون. (سامتی، ۱۳۹۰: ۱۹۷) و حکمرانی خوب نیازمند چارچوب عادلانه‌ای از قوانین است که دربرگیرنده حمایت کامل از حقوق افراد (به‌ویژه اقلیت‌ها) در جامعه بوده و به‌صورت شایسته‌ای اجرا گردد. لازم به ذکر است که اجرای عادلانه قوانین، مستلزم وجود نظام قضایی مستقل و یک بازوی اجرایی (پلیس) فسادناپذیر برای این نظام می‌باشد.

در مقابل، فرهنگ سیاسی ایران برخوردار از شاخصه قانون‌گریزی است. «در فرهنگ و سنت سیاسی ایران، قانون هیچ‌گاه مورد علاقه کسی نبوده است و دولت و ملت هر یک به دلایل خاص خود، روی خوشی با قانون نداشته‌اند و اگر هم تحت اجبار، الزاماتی قانونی رفتار آن‌ها را محدود می‌کرد، آن‌ها با توسل به مفرهای گوناگون از آن طفره می‌رفتند». (کاظمی، ۱۳۸۲: ۹۶) بخش عمده‌ای از فرهنگ گریز از قانون و ستیز با آن، ناشی از سلطه حکومت‌های استبدادی در تاریخ ایران و عدم مشروعیت آن‌ها از نظر مردم هست. برقراری رابطه یک‌جانبه و تحکمی با مردم توسط حکومت‌های استبدادی و عدم مشارکت مردم در سیاست‌گذاری و تصویب قوانین، باعث واکنش منفی در برابر قوانین گردیده و فرهنگ ستیز با قانون را تقویت کرده است. (شیخ‌زاده، ۱۳۸۶: ۷) همچنین در مقابل شاخص حاکمیت قانون، فرهنگ سیاسی ایران برخوردار از مؤلفه‌ای با عنوان «رانت جویی» است که ریشه‌هایی تاریخی نیز با خود دارد. دریافت رشوه در

دستگاه اداری شاهان قاجار امری معمول بود. گسترش فساد در دوران محمدرضا شاه تا به حدی بود که عده‌ای علت انقلاب را نتیجه گسترش فساد می‌دانستند. همچنین ترجیح منافع فردی بر منافع جمعی از جمله مؤلفه‌هایی است که در دامن زدن به فساد در ایران نقش داشته است.

۵-۴. «مشارکت» در مقابل «مشارکت‌گریزی»

مشارکت یعنی اینکه تمامی زنان و مردان جامعه باید در تصمیم‌گیری‌ها حق اظهارنظر داشته باشند که این امر از طریق نهادهای واسطه منتخب آنان و یا به صورت مستقیم تحقق می‌یابد. (Plumptre and Graham, 2000) میزان مشارکت مردم در امور جامعه یکی از کلیدی‌ترین پایه‌های حکمرانی خوب به شمار می‌رود. مشارکت می‌تواند به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم (از طریق نهادهای قانونی) صورت گیرد. البته نمی‌توان انتظار داشت که در نظام تصمیم‌گیری یک کشور، تمامی نظرات موجود مدنظر قرار گیرد، بلکه مفهوم مشارکت در اینجا، اشاره به آزادی بیان و تنوع دیدگاه‌ها و سازماندهی یک جامعه مدنی دارد.

اما فرهنگ سیاسی ایران به دلایل گوناگون و پیچیده، فرهنگ تابعیت در برابر فرهنگ مشارکت بوده است. در فرهنگ سیاسی تابعیت، رفتار سیاسی افراد آمیزه‌ای است از فرصت‌طلبی، انفعال، کناره‌گیری، اعتراض سرپوشیده و ترس. (امینی، ۱۳۹۰: ۸۹) به اعتقاد جامعه‌شناسانی که از دیدگاه ساختی-کارکردی، تاریخ اجتماعی ایران را مورد بررسی قرار می‌دهند؛ «جامعه ایران بنا به دلایل خاص جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی خود، دارای ساختاری است که کارکردهای آن را می‌توان در عدم شکل‌گیری طبقات اجتماعی، وابستگی گروه‌های اجتماعی به دولت و عدم تثبیت منافع طبقاتی خلاصه نمود. از این دیدگاه «عدم مشارکت» کارکرد عمده سیاسی چنین ساختاری است. به تعبیر دیگر، در جامعه ایران، نه تنها مشارکت مدنی از سوی یک فلسفه سیاسی حمایت نمی‌شود بلکه به دلیل عدم احساس نیاز عمومی، فرهنگ مشارکت نهادینه نشده است.» (مهاجری، ۱۳۸۲: ۱۹۸)

فقدان سنت مشارکت اجتماعی به معنای فنی و تخصصی مستقیماً محصول انجام تمامی امور به وسیله اجزای حکومت در سطح محلی، منطقه‌ای و سراسری است. بدلیل حاکمیت مداوم استبداد در کشور، حرکت‌هایی چون انقلاب مشروطه که با هدف مشارکت سیاسی مردم در ساختار قدرت شکل گرفت، پس از اندک زمانی به انحراف

کشیده شد و مظاهر این انقلاب از جمله انتخابات، نقشی فرمایشی و توجیه‌کننده حضور مداوم صاحبان قدرت بر مصدر امور یافت. « نتیجه چنین وضعیتی به ایجاد نوعی بی‌اعتمادی، بدبینی و بی‌تفاوتی نسبت به امر مشارکت گردیده است. از یک طرف مردم آگاه معتقد بودند که دخالت آن‌ها در امر سیاست چیزی را عوض نمی‌کند و از طرف دیگر، توده ناآگاه اساساً انگیزه‌ای برای مشارکت ندارند». (پیران، ۱۳۸۱: ۸۹) لذا با توجه به موارد فوق می‌توان اذعان داشت که فرهنگ سیاسی ایران با مؤلفه‌هایی از مشارکت‌گریزی روبروست که خود مانعی در جهت دستیابی به حکمرانی خوب محسوب می‌شود.

۵-۵. «شفافیت» در مقابل «پیچیدگی و ابهام»

شفافیت، به معنی جریان آزاد اطلاعات و قابلیت دسترسی سهل و آسان به آن برای همه است. همچنین شفافیت را می‌توان آگاهی افراد جامعه از چگونگی اتخاذ و اجرای تصمیمات نیز دانست. در چنین شرایطی، رسانه‌های گروهی به راحتی قادر به تجزیه و تحلیل و نقد سیاست‌های اتخاذشده در نظام تصمیم‌گیری و اجرایی کشور خواهند بود. (دباغ، ۱۳۸۸: ۴)

در مقابل شفافیت، ما شاهد پیچیدگی و ابهام در فرهنگ سیاسی ایرانیان هستیم. در نظر تحلیل‌گرانی که از بیرون به بررسی فرهنگ سیاسی ایران پرداخته‌اند، فرهنگ سیاسی ایرانیان بسیار پیچیده است. فرهنگ سیاسی در ایران، یکی از فرهنگ‌هایی است که در آن بیان استعاری و کنایی بسیار رایج است، که این موضوع هم در بین ادیبان و هم در بین فلاسفه معمول بوده است، که «لئو اشتراوس» از آن تحت عنوان پنهان‌نگاری یاد می‌کند و ریشه اصلی آن‌هم خطرناک بودن زبان دقیق و روشن بوده است. از همین رو، چنین رویکردی در بین مردم، به صورت کم‌وبیش رایج شده و به‌طور طبیعی تأثیر خاص خود را بر تحولات سیاسی بر جای گذاشته است. (رنجبر، ۱۳۸۸: ۳۱)

همچنین ابهام در بیان و دوری از صراحت نیز از جمله مؤلفه‌هایی است که در فرهنگ سیاسی ایران به‌ویژه در بین نخبگان سیاسی وجود دارد. عدم شفافیت در عرصه سیاست ایران را می‌توان در برخی فعالیت‌های دولت و در روابط آن با شهروندان مشاهده نمود. سانسور رسانه‌های منتقد، عدم پاسخگویی مسئولان به مشکلات مردم و... همگی نشانگر سیستمی غیرشفاف است. تحلیل موانع شفافیت و در فرهنگ سیاسی ایران نشان می‌دهد که این شاخص مهم حکمرانی خوب با موانع جدی در ساختار جامعه ایران و

به‌ویژه در دولت روبرو می‌باشد که عمده دلیل آن، پیچیدگی‌های رفتاری و فردگرایی است. موانع شفافیت بیش از دیگر شاخص‌های حکمرانی خوب تحت تأثیر رفتارهای فردی ایرانیان است و از همین منظر پیچیدگی‌های رفتاری و فردگرایی را می‌توان مانع اصلی شفافیت ذکر نمود.

۵-۶. «کارایی و اثربخشی» در مقابل «روزمرگی و بی‌تفاوتی»

حکمرانی خوب یعنی اینکه فرآیندها و نهادها، نتایجی را به بارآورند که نیازهای جامعه را با بهترین استفاده از منابع فناپذیر برآورده سازد. مفهوم کارایی در زمینه حکمرانی شامل استفاده پایدار از منابع طبیعی و حفاظت از هم می‌شود. (کمالی، ۱۳۸۸: ۲۲) در دیدگاه مطلوب نهادگرایان، دولت عبارت از دولتی کارآمد و شفاف است که با نهادسازی مناسب، توسعه را به سمت جلو هدایت می‌کند، حقوق مالکیت را پاس داشته، مانع فعالیت رانت خواران سودجو خواهد بود و با تنظیم قوانین و مقررات مناسب، هزینه مبادلات افراد را کاهش می‌دهد. منظور از اثر بخشی دولت نیز، توانایی آن در تدوین و اجرای سیاست‌های صحیح و لازمه آن برخورداری از یک دستگاه اداری کارآمد است. (سامتی، ۱۳۹۰: ۱۹۴)

در مقابل شاخص کارایی و اثربخشی ما شاهد مؤلفه روزمرگی و بی‌تفاوتی هستیم که آفتی مهم برای حکمرانی محسوب می‌شود. در روزمرگی، اثربخشی تصمیمات مورد توجه نخواهد بود چراکه اساساً کارایی و کارآمدی سیستم اهمیت چندانی برای کارکنان آن نخواهد داشت. از جمله مؤلفه‌هایی که در فرهنگ سیاسی ایرانیان ذکر شده و موجب تقویت روحیه روزمرگی و بی‌تفاوتی می‌باشد، پشت هم اندازی است که به وفور در بدنه اداری کشور و تا حدودی در روابط خانوادگی مشاهده می‌گردد. از دیگر مؤلفه‌هایی که در مقابل کارایی وجود دارد، بی‌اعتمادی سیاسی است. این ویژگی موجب بی‌تفاوتی سیاسی و فرار از مسئولیت و ناامیدی از امکان تغییرات مثبت می‌شود. دو دلیل اساسی برای پیدایش بی‌اعتمادی سیاسی در فرهنگ سیاسی ایران ذکر شده که عبارت است از: تاریخ طولانی استبداد در ایران و پیدایش عناصر اجنبی و حاکمیت استعمار در تاریخ معاصر ایران. (رنجبر، ۱۳۸۸: ۳۰) در واقع بی‌اعتمادی و سوءظن که خود معلول فرهنگ استبداد است باعث گردیده که نوعی نا همدلی و شک و تردید بر افعال، اعمال و نیت متقابل حکومت و شهروندان حاکم باشد. ریاکاری تملق و چاپلوسی همواره یک روی سکه و توسل به شگردهای مختلف برای پرهیز از احکام و قوانین روی دیگر آن بوده است. (کاظمی، ۱۳۸۲: ۱۶۸) همچنین بی‌اعتمادی،

عملاً موجب سیاست‌گریزی نیز خواهد شد و تردیدی وجود ندارد که چنانچه این فضا در روابط فی ما بین حکومت و شهروندان حاکم باشد، عملاً کارایی و اثربخشی تصمیمات تضعیف شده و زمینه برای تحقق حکمرانی خوب محدود خواهد شد.

۵-۷. «اجماع محوری» در مقابل «فردگرایی»

اجماع محوری یعنی اینکه تصمیمات حکومت باید با توجه به منافع درازمدت مردم اتخاذ شود، ضمن اینکه باید از تمام نظرات موافق و مخالف در تصمیم‌سازی بهره‌برد تا اجماعی عمومی در بین گروه‌های سیاسی برای نیل به توسعه جامعه صورت گیرد. در اجماع‌سازی مشورت کردن با موافق و مخالف برای تدوین سیاست‌ها مهم است. درحقیقت فراهم نمودن زمینه ظهور نظرات متفاوت در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، از جمله اصول حکمرانی خوب می‌باشد. حکمران خوب، باید نظرات مختلف را در قالب وفاق عمومی به سمتی رهنمون گرداند که بیشترین همگرایی را با اهداف کل جامعه داشته باشد. (دباغ، ۱۳۸۸: ۴)

در مقابل اجماع محوری، ما شاهد مؤلفه فردگرایی در فرهنگ سیاسی ایران هستیم. بسیاری از نویسندگان قائل به تفکیک فردگرایی مثبت و فردگرایی منفی هستند و مراد ما در اینجا همان جنبه منفی فردگرایی است که خود موجد مؤلفه‌هایی چون؛ خویشاوند گرایی، مشورت نکردن، خودخواهی و تفرقه می‌شود که مورد اشاره تحلیل‌گران فرهنگ سیاسی ایران است. «برخلاف نظریه‌ای که «فردیت» یا اصالت فرد را به عنوان یکی از پایه‌های نیرومند توسعه و شکوفایی انسان قلمداد می‌کند و آن را اساس اراده شهروند اجتماعی در فرآیند شکل‌گیری گروه‌های سیاسی می‌داند، فردگرایی سنتی ایرانی که در نوعی فرهنگ تک‌روی تظاهر می‌کند، مانع عمده‌ای بر سر راه شکل‌گیری احزاب و گروه‌های متشکل سیاسی بوده است». (کاظمی، ۱۳۸۲: ۱۶۲) همچنین در فرهنگ سیاسی فردگرا، مردم نسبت به دولت و نخبگان سیاسی و فعالیت‌های آنها بدبین بوده تمایل زیادی به مشارکت سیاسی و دخالت در امور ندارند از این رو در چنین فرهنگی امکان رسیدن به اجماع که از شاخصه‌های حکمرانی خوب است، وجود نخواهد داشت.

۵-۸. «عدالت و انصاف» در مقابل «بی‌عدالتی»

رفاه و آرامش پایدار در جامعه، با به رسمیت شناختن حقوق مساوی برای تمامی افراد ممکن خواهد بود. باید این اطمینان وجود داشته باشد که افراد، به تناسب فعالیت خود

در منافع جامعه سهیم خواهند بود. به عبارت دیگر در حکمرانی خوب، همه افراد باید از فرصت‌های برابر برخوردار باشند. (دباغ، ۱۳۸۸: ۴) عدالت و انصاف یعنی امکانات در جامعه بر اساس انصاف و شایستگی توزیع شود و دولت باید به توانمندسازی اقشار ضعیف در جامعه بپردازد و حمایت‌های لازم از اقشار ضعیف صورت گیرد.

واضح است که در مقابل این شاخص اساسی، ما با مؤلفه بی‌عدالتی در فرهنگ سیاسی روبرو هستیم. بی‌عدالتی خود را در اشکال گوناگون اعم از عدم رعایت حقوق دیگران، دوری از شایسته‌سالاری، خودبینی و پیگیری منافع فردی نشان می‌دهد که هر یک از این موارد به عنوان مؤلفه‌هایی در فرهنگ سیاسی وجود دارند. فراتر از روابط فردی، وجود برخی دیگر از شاخصه‌های فرهنگ سیاسی از جمله فقدان شفافیت و عدم پاسخ‌گوئی موجب شده است تا رویکرد عدالت محور در برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌سازی‌های دولتی نیز از جایگاه مهمی برخوردار نباشد و همین وضعیت تحقق حکمرانی خوب را با چالش مواجه ساخته است.

۶. نتیجه‌گیری

آنچه در این مقاله مهم جلوه می‌کند ارتباط تنگاتنگ مقوله حکمرانی خوب و فرهنگ سیاسی است که این موضوع در پیوند با سیاست و نظام سیاسی مورد بحث قرار گرفت و مشخص شد بیش از حد تصور، این دو مقوله متأثر از یکدیگر بوده و کاملاً مرتبط با هم می‌باشند به طوری که می‌توان با قاطعیت بر این نکته پای فشرد که بخش اعظم دلایل عدم تحقق حکمرانی خوب در ایران، به چالش‌های سیاسی آن باز می‌گردد که این چالش‌ها عمدتاً در حوزه فرهنگ سیاسی قرار دارند. مدعای این مطلب آن بود که در مقابل هر شاخص حکمرانی خوب، مؤلفه‌هایی از فرهنگ سیاسی قرار داشتند که تأثیر منفی خود را بر آن شاخص‌ها در فضای تصمیم‌گیری و در بستر تحقق حکمرانی خوب در ایران به اثبات رسانده‌اند.

نتیجه بعدی به اهمیت نقش دولت در رفع موانع تحقق حکمرانی خوب باز می‌گردد. همان‌گونه که در تعاریف گفته شد، حکمرانی خوب از تعامل سه بخش مردم، جامعه مدنی و دولت به وجود می‌آید. این مقاله نشان داد نقش دولت هم به جهت حرکت به سمت حکمرانی خوب و هم به جهت تحت تأثیر قرار گرفتن از موانع فرهنگ سیاسی، بیشتر از دو رکن دیگر است. این وضعیت ناشی از ماهیت خاص دولت در جامعه ایران است. دولتی که تاثیرگذار بر رفتارهای فردی مردم و کنش‌های جامعه مدنی است لذا

باید با صراحت نقش دولت را در عدم تحقق حکمرانی خوب پذیرفت و انتظار داشت که به‌عنوان بازیگر اصلی، زمینه تحقق حکمرانی خوب را فراهم نماید. بر همین اساس پیشنهادهای ذیل برای رفع موانع تحقق حکمرانی خوب ارائه می‌شود:

۱. کوچک سازی دولت:

یکی از موانع جدی بر سر راه حکمرانی خوب، بدنه فربه دولت است و برای رسیدن به شاخص‌های حکمرانی خوب، کوچک‌سازی دولت می‌تواند بسیار مؤثر باشد. دولت کوچک فرصت‌هاب بیشتری را برای مشارکت مردم و جامعه مدنی فراهم می‌سازد. شفافیت را بیشتر خواهد کرد و با تسهیل نظارت بر عملکرد دولت، فساد به میزان قابل توجهی کاهش خواهد یافت. ناگفته پیداست که پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری دولت کوچک به مراتب ساده‌تر خواهد شد و نیز با کاهش حجم دولت اهتمام به حاکمیت قانون و صیانت از قواعد حقوقی به شکل بهتری دنبال می‌شود. در چنین شرایطی می‌توان انتظار ارتقاء کارآمدی دولت و افزایش ثبات سیاسی داشت. برای کوچک‌سازی دولت بیش از هر چیز باید بر واگذاری تصدی‌ها به بخش خصوصی تکیه کرد و اجازه داد تا بخش خصوصی توانایی خود را برای به دست‌گیری این تصدی‌ها نشان داده و در گذر زمان نقاط ضعف خود را بر طرف نماید. البته در این فرآیند باید از آسیبی که در برخی مقاطع به بهانه خصوصی‌سازی موجب افزایش رانت‌خواری در کشور شد، جلوگیری شود.

در همین راستا، دولت باید سیاست‌گذاری‌های متمرکز را مورد بازنگری قرار دهد و با اختیار بیشتر دادن به جوامع محلی و مقامات استانی زمینه مشارکت بیشتر مردم و مقامات محلی در فعالیت‌ها و امور را فراهم نماید.

۲. گفتگو و مفاهمه ملی:

بسیاری از مشکلات و موانع فراروی کشور ناشی از گسست و شرایطی است که در فضای منازعات سیاسی و اجتماعی کشور ایجاد شده و تأثیر خود را بر بخش‌های مختلف و شاخص‌های حکمرانی خوب گذاشته است. گفتگو و مفاهمه ملی، در حقیقت به معنای خواست و اراده همه بخش‌های حاکمیت و نخبگان برای عبور از مشکلات و رسیدن به اهداف مورد انتظار است.

گفتگو فضای روانی لازم برای رشد و توسعه کشور را فراهم می‌سازد و از رهگذر مفاهمه است که می‌توان به یک وحدت‌گفتمانی بر حول منافع مشترک ملی رسید و متعهد به حرکت در چارچوب این اصول بود. در فضای گفتگو، بسیاری از رفتارهای

نابهنجار از قبیل تهمت افکنی و افترا به کنار گذاشته می‌شود و چنانچه اختلافی هم در مسیر فعالیت‌ها و برنامه‌های کشور باشد، در چارچوبی مورد توافق به بحث گذاشته شده و از کشیدن مباحث به فضای عمومی جامعه خودداری می‌شود.

۳. بسط جامعه مدنی و عرصه اطلاع‌رسانی:

جامعه مدنی یکی از ارکان حکمرانی خوب است که متأسفانه در جامعه ما، جایگاه خود را نیافته است. جامعه مدنی متشکل از بخش خصوصی، تشکل‌ها، اصناف، احزاب سیاسی و رسانه‌ها، نقش بی‌بدیلی در دستیابی به شاخص‌های حکمرانی خوب دارند. برخی از این شاخص‌ها، مانند مشارکت فلسفه و جودی جامعه مدنی محسوب می‌شوند. دولت باید زمینه فعالیت بیشتر جامعه مدنی را از طریق تسهیل شرایط ایجاد تشکل‌ها و برقراری حمایت‌های قانونی از آن‌ها فراهم نماید. همچنین دولت باید نسبت به واگذاری مسئولیت، تصدی‌ها و تأمین شرایط لازم برای اعتماد مردم به این بخش اقدام نماید. همچنین در عرصه اطلاع‌رسانی، با تأمین شرایط لازم، فضای نقد و اطلاع‌رسانی مناسب برای رسانه‌ها را فراهم نماید که در این شرایط اولاً مشارکت به عنوان یکی از شاخص‌های اصلی حکمرانی خوب محقق خواهد شد و در مراحل بعد شاهد ارتقاء شفافیت، پاسخگویی، مسئولیت‌پذیری و کارآمدی سیستم سیاسی خواهیم بود. حضور جامعه مدنی قدرتمند شرایط لازم برای ثبات سیاسی را نیز فراهم می‌نماید.

۴. ارتقاء دانایی و تحول در نگرش‌های فردی:

بخش عمده‌ای از موانع فرهنگ سیاسی تأثیرگذار بر حکمرانی خوب، ناشی از نگرش‌های فردی و رفتاری ایرانیان بوده که در طول تاریخ در نهاد جامعه به وجود آمده است. از آنجا که هیچ برنامه منسجمی تاکنون برای پرداختن به رفع این نوع مشکلات و اصلاحات رفتاری وجود نداشته و از طرفی بی‌نظمی‌های موجود در جامعه و ناکارآمدی‌های موجود در سطح نظام سیاسی اجازه پرداختن دولت به این نوع مشکلات را نداده است، لذا ضرورت دارد این موضوع در چارچوب برنامه‌های منسجم برای تحقق حکمرانی خوب مورد توجه قرار گرفته و به عنوان یک عامل زیر بنایی و تأمین‌کننده شرایط حضور مردم در عرصه تحقق حکمرانی خوب از اهمیت مناسب برخوردار باشد. مهم‌ترین اقدام در این راهبرد، آموزش عمومی به جامعه است که باید در چارچوب یک نظام مشخص و هدفمند به صورت رسمی و برای سطوح مختلف جامعه به مورد اجرا گذاشته شود. در این زمینه باید از ظرفیت آموزه‌های دینی و نیز

ظرفیت های معقول فرهنگ سیاسی ایران استفاده شود تا نظام تربیت انسان های خلاق، مشارکت جو، جمع گرا پایه گذاری شود.

۵. محور بخشی به قانون در تعاملات جمعی و فردی:

امروزه تعاملات جمعی و فردی ما در سطوح مختلف میان بخش های مختلف حاکمیت، بین دولت و مردم و در تعاملات بین فردی، کمتر منطبق بر قواعد حقوقی مورد وفاق است. تنها قانون است که می تواند نقطه پیوند این بخش ها به یکدیگر باشد به شرط آنکه محوریت آن را به رسمیت شناخت و آسیب های نظام قانون گذاری کشور را برطرف نمود. از این رو باید در قالب برنامه مدون و عزمی راسخ، آسیب های نظام قانون گذاری کشور را مرتفع نمود و سازوکارهای لازم برای تن دادن همه بخش های جامعه به قانون را فراهم نمود. بر همین اساس حاکمیت باید خود پیش قدم بوده و التزام عملی و عینی خود را به قانون نشان دهد.

۶. نگاه ملی و نظام مند به حکمرانی خوب:

مقوله حکمرانی خوب دامنه گسترده ای هم به جهت تنوع شاخص ها و هم به جهت حوزه تأثیرگذاری دارد و از این جهت نمی توان برای تحقق آن صرفاً به برخی برنامه های محدود یا مقطعی بسنده کرد. حکمرانی خوب باید تبدیل به یک برنامه منسجم ملی شود. این اقدام می تواند در چارچوب مصوبات هیات وزیران و یا فراتر از آن متکی به قوانین مصوب مجلس باشد. ضمن اینکه حکمرانی خوب ویژگی های لازم برای تبدیل شدن به یک "گفتمان غالب" در فضای سیاسی، اجتماعی و مدیریتی کشور را دارد.

منابع

آبراهامیان، بیرواند. (۱۳۸۴). ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی تهران: نشرنی

اخوان کاظمی، بهرام. (پائیز ۱۳۸۶). بررسی تعاملات فرهنگ سیاسی و حزب در ایران. پژوهشنامه علوم سیاسی. سال دوم. شماره چهارم. صص ۷-۳۲

اروین، زونیس. (۱۳۸۷). روانشناسی نخبگان سیاسی ایران. ترجمه پرویز صالحی، سلیمان امین زاده و زهرا لبادی. تهران: چاپخش

امینی، علی اکبر. (بهار ۱۳۹۰). «اثر فرهنگ سیاسی بر مشارکت سیاسی زنان و دانشجویان». مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی. شماره ۲۸۳. صص ۸۲-

- ایمانی جاجرمی، حسین. (۱۳۸۲). «سرمایه اجتماعی و کارآمدی شوراها». مجموعه مقالات و سخنرانیهای همایش شوراهای اسلامی. تهران: پژوهک جامعه. صص ۱۴۹ تا ۱۶۴
- بازرگان، مهدی. (۱۳۶۴). بازیابی ارزشها. تهران: نراقی
- بشیریه، حسین (۱۳۷۵) ایدئولوژی و فرهنگ سیاسی گروه‌های حاکم در دوره‌ی پهلوی، فصلنامه‌ی نقد و نظر، سال دوم، شماره ۴ و ۳.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰) آموزش دانش سیاسی، تهران، مؤسسه‌ی تهران معاصر
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۱). دیباچه‌ی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران؛ دوره جمهوری اسلامی. تهران: مؤسسه نگاه معاصر
- پای، لوسین. (۱۳۸۳) فرهنگ سیاسی. ترجمه محبوبه مهاجر در دایره‌المعارف دموکراسی. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- پیران، پرویز. (۱۳۸۱). «شوراها در ایران؛ نگاه آسیب‌شناسانه». فصلنامه رفاه اجتماعی. سال دوم. شماره ۵. دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی. صص ۱۰۱-۷۳
- حسین زاده بحرینی، محمدحسین. (۱۳۸۳). «عوامل مؤثر بر امنیت سرمایه‌گذاری در ایران». جستارهای اقتصادی. سال اول. شماره نه
- دال، رابرت. (۱۳۷۹). درباره دموکراسی. ترجمه حسن فشارکی. تهران: انتشارات شیرازه
- دباغ، سروش و ندا نفری. (پاییز و زمستان ۱۳۸۸) «تبيين مفهوم خوبی در حکمرانی خوب». مدیریت دولتی. صص ۱۸-۳.
- رزاقی، سهراب. (۱۳۷۵). «مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی ما». فصلنامه نقد و نظر. سال دوم. شماره سوم و چهار.
- رضاقلی، علی. (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی خودکامگی. تهران: نشرنی.
- سامتی، مرتضی و دیگران. (۱۳۹۰). «تحلیل تاثیر شاخص‌های حکمرانی خوب بر شاخص توسعه انسانی». فصلنامه علمی پژوهشی رشد و توسعه اقتصادی. سال اول. شماره چهارم. صص ۲۲۳-۱۸۳
- سردارنیا، خلیل‌الله. «اثر سرمایه اجتماعی بر حکمرانی خوب». اطلاعات سیاسی اجتماعی. شماره ۲۵۹ و ۲۶۰. صص ۱۳۲-۱۴۵
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۶). فرهنگ سیاسی ایران. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- سیف‌زاده، سید حسین. (۱۳۷۳). نظریه‌های مختلف درباره راه‌های گوناگون نوسازی و دگرگونی سیاسی. تهران: نشر قومس
- شریف‌زاده، فتاح و رحمت‌الله قلی‌پور. (۱۳۸۲) «حکمرانی خوب و نقش دولت». فرهنگ مدیریت. سال اول. شماره چهارم. صص ۱۰۹-۹۳
- شیخ‌زاده، حسین. (۱۳۸۶). «کنشهای متقابل نهاد شوراها و فرهنگ عمومی». ماهنامه شوراها. شماره ۱۶. سال دوم. صص ۵-۸

صانعی، مهدی. (۱۳۸۵). "حکمرانی خوب مفهومی نو در مدیریت دولتی". مجله تدبیر. شماره ۱۷۸ عالم، عبدالرحمان. (۱۳۷۷). بنیادهای علم سیاست. تهران: نشرنی. چاپ چهارم.
علیزاده ثانی، محسن؛ الوانی، سید مهدی. (۱۳۸۶). "تحلیلی بر کیفیت حکمرانی خوب در ایران". مجله مطالعات مدیریت بهبود و تحول. شماره ۵۳. صص ۱-۲۴
قلی پور، رحمت الله. (۱۳۸۳). "تحلیل وامکان سنجی الگوی حکمرانی خوب در ایران با تاکید بر نقش دولت". فصلنامه دانش مدیریت. شماره ۶۷. صص ۸۵-۱۱۱
قوام، عبدالعلی. (۱۳۸۴). چالشهای توسعه سیاسی. تهران: نشر قومس
کاظمی، علی اصغر. (۱۳۸۲). بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر. تهران: نشر قومس
کمالی، یحیی. (۱۳۸۸). "حکمرانی خوب است؟". ماهنامه تدبیر. شماره ۲۰۶. صص ۲۰-۲۲
مهاجری، اصغر. (۱۳۸۲). «چالش پارلمانهای محلی ایران در فرآیند گذار». مجموعه مقالات و سخنرانیهای همایش شوراهای اسلامی. تهران: پژوهشگاه جامعه. صص ۲۱۰-۱۹۳
مهدوی عادل و همکاران. "تاثیر حکمرانی خوب بر جذب سرمایه گذاری مستقیم خارجی در کشورهای با درآمد متوسط". مجله دانش و توسعه. سال پانزدهم. شماره ۲۴. صص ۸۸-۱۰۶
میدری، احمد. (۱۳۸۳). حکمرانی خوب بنیان توسعه. تهران: مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی.
هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۸۱). موج سوم دموکراسی. ترجمه احمد شهسا. تهران: انتشارات روزنه.

Almond·G.A and B·Pawell.(1992).Comparative Politics:A Worldview.New york:
Harper Collins Publishers
Plumptre and Graham Jone (2000), "Governance in the New Millennium":
Challenges for Canada Institueon Governance 122, Dowloaded from:
www.log.ca